

در کنار شهرها شکار بانان باسکهای مخصوص
سمورآبی را در پی میافتادند و اینقدر میدوانیدند
تا در انجام او را باهمه تولکان که در سوراخ
داشت می گرفتند .

اهل یکی دنیای جنوبی گاهی به پی شکار
(یاغوار) که نوعی از کر به است خطرناک
میافتند . خطرناکتر ازین صید خرس مفید است
در میان اهالی (سموید) و (لاپون) و (اسقیو)
که ایشان در یخهای بحر قطب شمالی او را نجبیر
مینمایند . بهترین راه از برای نجبیر خرس مفید
آنست که صیاد پوست خرس می پوشد و نزدیک
وی می رود بطوریکه امر بر او مشتبه میشود
که خرس است یا آدمی پس ضربتی مهلک
بر او میزند و از پای در می آورد .

در افریقہ اعراب و مغار به و غیر ایشان
آهو و کاو وحشی صید میکنند . در بلاد آسیا
(کیمیا کیان) بسیار بصید مایلند . سوار
اسبان میشوند و در پی شکار میافتند . از عقب
کرکان میتازند و باتاز یانه که عوام آنرا (فرقله)
میکویند میزنند و او را میگیرند . گاهی سواره
با چرخ و باز که بر روی دست میزنند شکار

میکنند . این امر پیش ازین وقتی که شکار مخصوص نجبا و اشراف بود و کسی بجز بزرگان دستور شکار کردن نداشت در نزد اعیان افرنج نیز معتاد بوده است . انگاه در خارج شهر بنا و زراعت کم بلکه اکثر پیشه زار و جنگلستان بود . اگر کسی زمینی را میکشست و کرازی دشتی بر آن میکشست و میکند و خراب میکرد یارای آن نداشت که موشی از بدن آن بکاهد . اگر احیانا یکی از فلاحان متعرض قتل کرازی میشد قتل وی واجب میکردید چرا که بامری فوق مرتبه خود تصدی نموده بود .

تا اکنون در بلاد انگلیز نخجیر کرمی کار کسانی است که ارباب میانی و اراضی عظیمند . ارباب سوار اسب میشود و به پی آنها میتازد و بهمراه خود خدم و حشم و آلات و ادوات نخجیر کرمی برداشته کلفت عظیمی درین باب متحمل میشود . در دنیا هیچ چیز خطرناکتر از شکار فیل هندیان نیست . تا کسی را جرأت شیر و حبله روباه و دست و پنجه بوزینه نباشد باین کار اقدام و اکتساب نمی تواند کرد . در ماه تشرین وقتی که پیلان از جنگلستان برای چریدن پاره

چیزها از جوار جنکل و برای برهم زدن
مزرعه نیشکر و شلوکزار از جنکستان بیرون
میآیند صیادان بخیل نخجیر میافتند . نخجیر
بانان دوفیل ماده دست آموز به همراه برده آن
دو پیل ماده نزدیک پیل نر میروند و او را نوازش
میکنند . پس نخجیربان آهسته در زیر شکم
پیلان ماده دست آموز میخزد و نوعی کفیل نر
خبردار نشود ریسمانی کلفت و محکم پای او
میپوندد . مادگان او را بز دیک درختی میکشند
و نخجیربان ریسمان را بدرخت استوار میبندد .
اما این کار را با رستی و استادی غریب بجای
میآورد . در انجام فیل خبردار میشود
بر میآشوبد خشم میکند ولی رستکاری از پالهنک
نخجیربان هندی کار حضرت فیل نیست .
انگاه بدست صیاد اسیر افتاده آنرا با ماده پیلان
بخانه میبرد .

صیادان هدرا عادت آن نیست که پیل را
همیشه یکان یکان صید کنند . بلکه پیشتر
اوقات آنرا یکبار و بیک نگاه خیل خیل و فوح
فوح میکبرند چنانچه در صحرا فضائی را باخند قها
و حیاطهای چوب پوش محاط و محفوظ میسازند

ودری صكوچك درخورد دخول فيل باو
 ميگذارند . پس خيلي از ماده پيلان دست آموز
 باخود ميبرند تا آنان با نره پيلان به پيرامون هم
 جمع ميآيند . انگاه نخجير بانان از كين تاخته
 آنان را از عقب ميرانند و بدستباري فرياد و غوغا
 و تدبير هاي كونا كونا آنان را بفضاها در ميآورند
 كه درون آمدنشان آسان است و بيرون آمدن
 دشوار . هينكه در آن فضا محصور
 ماندند بنای هدير و تفير ميگذارند . پس صيادان
 ميآيند و يكان يكان را يا با ملاطفت و يا با خشونت
 بحسب اقتضا از انجا بيرون ميآورند و با اينكه
 از حيثيت وحشت اشد به ايند باين دست آويز
 بدست آموزي دسترس ميگردند . ماقبة الامر
 از تحف هدايای ملوك هند و غير ايشان از بزرگان
 و توانگران ميشوند .

بياري از مردم باصيد ماهي عمر هي گذرانند
 وصيد ماهي از صيد ساير حيوانات بحري نافعتر
 و استوار تر است . در (خر والنده) و
 (سمويد) و (اسقيو) كاو آبي را صكه
 (فوكا) مينامند از کنار دريا شكار ميكنند .
 در (فينو) ماهي (سلون) را از نهرها

شبانه با آت‌های چنگالین بدر آورند . اینگونه
 صید ماهی در پاره جزائر روم هم باروشنایی
 چراغ متداولست اهل (نوروج) تا جزیره
 (واجنی) میروند و صید ماهی میکنند .
 انکاران و یکی دنیا بیان ماهی شط درر یکزار
 بلاد (ترنوف) یعنی مملکت تازه میگیرند .
 روسیازا در دهنه نهر (اتل) شیلات یعنی
 ماهیسار عظیم است . بسیار از ماهیان بزرگ
 که (اشرو جیون) مینامند در آنجا صید
 میکنند و تخم ماهی ایشان تخم آن ماهی است .
 قراقان روس را هر ساله در جزیره (اورال)
 زمان صیدی است که دسته دسته تابدان نهر
 میروند چنانچه کویا به نهب و غارت میروند .
 چون بدانجا میرسند صف میکشند و هر کس
 بجای خود میایستد و ماهیازا باتیر میزنند .
 پس با غنیمت خود بر میگردند یا نگاهش میدارند
 و یا میفروشند . و مانند این صید در یکی دنیای
 شمالی هست . کشیشان که از فرنگستان برای
 ترسا نمودن اهل یکی دنیا رفته اند پیشاپیش
 آنان که ترسا شده اند میافتند و ایشانرا بکنار
 دریاها و نهرها که مکان تخم نهادن منک پشت

است درو یکزار میزند . پس هر کس پارچه
 زمینی بگیرد و از برای خود تخم سنک پشت
 بیرون بیاورد و ده يك آنچه بیرون بیاورد
 مال کشیشان است . بعد از آن باخچه‌های چوبین
 و گردونه‌های پرازنم بجای خود بر میگردند .
 در صحرای (نروج) و (ایقوس) و در جزائر
 (هبریده) و (رکاده) و (سیطلان)
 کسی را نمکن نیست که از صخره‌های آنجا بیرون
 آورد و قدرت آنکه چیزی از جای دور دست
 بیاورد هم ندارند . چند ماه از سال را با تخم
 مرغان دریائی که بر سنگهای بلند آشیان
 میگذارند و امواج بحر همیشه در پای آنسنگها
 بتلاطم است گذران میکنند . این است که
 بدست آوردن آن تخمها را مشقتی عظیم
 لازم است و موقوف است بچسارت بسیار علی
 الخصوص در (ایقوس) چه در آنجا باید
 آدمی از صخره‌های بلند خود را بقعر دریا
 در اندازد تا تخم و جوجکان خور مرغانرا که
 در میان سنگهای برنده و خنجر و اراسست
 در آورد . در جزائر (فارد) از توابع
 (دایمارك) صید ماهی (مرسوان) که نوعی

از ماهی (دلقین) است کسب معظم آنجاست
 در وقت آن از سال در دریا یا بجم غفیری ازان
 ماهیان پیدا میشود . صیادان بازورقها بدریا
 میروند و پیرامونشان را میگیرند و باهاپیو
 چندان سراسیمه مینمایند که ماهی خود را بر یکزار
 میاندازد . آنکاه او را پاره پاره می کنند
 و هر کس رسد خود را میرد . اگر حیانا
 غریبی در آنجا یافت شود او را نیز حصه
 بقاعده مقرر خود می بخشند .

(فصل یازدهم در سوداگری و نقود)

معلوم است که مردم غیر مدنی را بهره
 از معاشرت و آمیزش بادیکران نباشد
 و بجز در امور جزئی بایشان احتیاجی نه .
 رابطه داد و ستد و مایه تعاضد بایکدیگر بسیار
 گست بخلاف اهل حضر و بادیه نشینانی که
 تمدن و ظرافت بدیشان راه یافته و مخالطت
 در میان ایشان بسیار است و آنچه در آن
 سود زندگانی و پیرایه تن آسائی ایشان است
 بایکدیگر داد و ستد مینمایند . پس آنچه
 از ما بحتاج ایشان افزونتر است بدیکران
 میفروشند و آنچه در ایشان یافت نمیشود

از دیگران میستانند . در نزد خود نیز در بلادی
 که آباد ساخته اند انواع اسباب که متکفل
 زندگانی و حاجت ایشان است بکار میرند .
 در زمان قدیم اصل معامله بمبادله بود چنانچه
 اکنون هم معامله پاره و حشیان بلکه پاره
 اهل مدنیت همین ساست .

در جزیره (ملق) هد و غیر آن سودای
 خوششانه میکنند . چنانچه فروختار بلدی
 که در آنجا سر سودا دارد متاع و کاله خود
 میآورد و در بازار بچسبی میگذارد و خود
 بدینسوی و آنسوی میگردد .

خریدار نیز کاله خود را آورده در نزد
 متاعی از آن فروختار که میخواهد میگذارد
 و میرود . فروختار میآید اگر بهار شایسته
 دید بر میسدارد و معامله سرانجام یافته است
 و اگر کم بشمارد یا نرسند بر نداشته میرود .
 خریدار باز میآید یا متاع خود میافراید و یا اینکه
 آنرا برداشته میرد . اینک رسم تجارت
 و سوداگری خوششانه شاید سبب آن باشد که
 از هر دو سر زبان یکدیگر را میدانند .

رومیان در اول بجز کشاورزی نمیکردند .

پس از آن آغاز نمودند بداد و ستد چنانچه
 کاو و کندم که داشتند میدادند و آنچه
 نداشتند میستندند . بعد از آن چون این
 مبادله را پرزحمت دیدند چه بسوق حیوانات
 بازار و بحمل و نقل حیوانات احتیاج داشت
 از فلزات پارچه چهار گوشه ساختند و بر روی
 آن صورت کاوی نکاشتند و بدان آنچه لازم
 داشتند میخریدند و این پارچه فلز نایب مناب
 حیوان بود . تا اکنون هم پاره ازین نقود
 ناهموار در نمونه خانهای آثار قدما یافت میشود
 چنانچه در شهر (پاریس) دیده شده است .
 پس از آن این نقود را هم نسبت با شترآه پاره
 چیزها سنگین دیدند نقود سیم و زر را اختیار
 کردند . چه مقدار اندکی از آنها را برای کلی
 بود و آنکهی این دو فلز بالذات نفیس میباشند .
 (لیکوریند) پادشاه (اسپارته)
 مردم را از سوداگری منع نمود چه بآئین او
 مردم بایستی همه لشکری باشند یا بکشند یا بمیرند .
 پس نقدی ناهموار مانند نقد رومیان قدیم
 متداول ساخت .

رومیان و مردم (لاپونیا) زمانی دراز

بمعاضه با پوست سمور و غیر آن از حیوانات
 که پوست آنها پوستین را شاید معامله می نمود .
 مالیات و بده دیوانی ایشان هم از پوست بود
 چنانچه اکنون هم در نزد اهل سیر معمولست .
 حتی اینکه در انجام کار نقودی از پوست
 پارچه ساخته در میان خود با آنها داد و ستد
 می نمودند .

در بلاد هند و در بعض بلاد افریقه بهای
 چیزهای فرومایه خره مهره است . در بلاد نوبه
 و (کردقان) از آبکینه مهرها بشکل در
 ساخته اند و معامله بدانهاست . در بلاد سودان
 کیسه ها دارند پر از خرده زر که بجای درهم
 و دینار بخرج می رود . در بلاد آسیا و افریج
 در زمان پیش شوشهای زرین و سیمین باوزنهای
 خاص داشتند که هر جزئی از اجزاء او را قیمتی
 معین بود در وقت احتیاج بقدر لزوم از او بریده
 بکار می بردند . در اوایل مملکت فرانسه نقود را
 اوزانی معلوم و انواعی از معاملات برسم اوزان
 و نامشان هم بنام آن اوزان بود . مثلا اگر
 اسم نقد رطل می بود آن معامله را هم بلفظی که
 معنای آن رطلی بودی می گفتند و رطل بیست

جزو بود و هر جزوی را (سولدا) مینامیدند
 پس هر (سولدی) نصف عشر رطل میشد .
 اکنون از نقود در نزد ایشان اسم رطلی باقی
 مانده است که کو یا عبارت از فرانک است .
 اسم (سولدی) هم از میانه زفته است . اما
 هیچیک بر قیمت اصلی خود که رطل و نصف
 عشر رطلست نیست بلکه فرانک پنجریال فرانسوی
 و سولدی نصف عشر فرانکست و فرانک از نوع
 فضه و سولدی از نوع فلوس محسوب میشود .
 و همچنین سایر اوزان در اغلب بلاد تغییر یافته
 است مانند وزن درهم و دینار در نزد عرب .
 اکنون باید دانست که سیم و زر در پیشتر
 بلاد فرانکستان از آنکاه باز که یکی دنیا کشف
 شده است فراوان و بیش از پیش در دست
 مردمان است . بهای زر و سیم کاسته یعنی نرخ
 چیزها کران شده است . نرخ پیش از کشف
 یکی دنیا بجای و بعد از آن بجای . در حقیقت گمان
 نباید کرد که چیزها پیش از این ارزان بود پس
 از آن کران شد . ولی باید ملاحظه کرد که نقود
 پیش از این کم بود اکنون فراوان شده است .
 همچنین باید دانست که در بلاد معامله باعیان

و در دار اسلام بسته بشروط است و در بلاد
 افرنج بعواند و رسوم معامله میشود . کیفیت
 انواع پیسوع صکه بیع بالذمه مثلا ازان
 قبیل است در کتب فقه مسطور است
 اما عادت بعض بلاد افرنج مثلا درین باب
 این است که ایشان درین اواخر یک نوع معامله
 اختراع نموده اند با سهولت و آسانی و تمام آن
 تمسک دین یعنی پولیجه و کاغذ دولتی است که
 کاغذ زر حواله و غیر آن میگویند . بیان این امر
 آنکه هر کس کاغذی باسم خود میسازد و مدتی
 قرار میگذارد و با اذن دولت طبع میکنند .
 هر گاه بخواهد بکسی نقدی دهد ازان کاغذ
 میدهد و آنکه بگیرد اگر میخواهد بکسی دیگر
 میدهد و همچنین دست بدست میگردد تا موعده
 آن میرسد . پس آنرا به نزد صاحب کاغذ
 میآورند و او ثمنی را که متضمن است میدهد .
 این کاغذ را تمسک دین و برات مینامند . اما
 ورقه دولتی انهم مثل این است ولیکن باسم
 دولت و مهر آن است و هیچکس در گرفتن آن
 تعلل نمیتواند نمود بخلاف ورقه اول که اگر
 صاحب آن غیر مشهور باشد شاید در گرفتن آن

تعلل نمایند . پس این دو کاغذ بجای نقد
 بخرج میرود علی الخصوص در خریداری
 چیزهای کرانها و بجهت اینها امر سوداگری
 آسان شده است و بازار داد و ستد رواج یافته
 ولی ماقبت این کاغذها بجهت احتمال تزویر
 و وقوع پاره حوادث پرمأمون نیست و چندان
 دلبستگی را نشاید چه گاهی ازینها زیان کلی
 وارد میآید . پس اگر کمی زیاده بر آنچه
 در دست دارد کاغذ بدهد و مواعدش برسد
 و افلاسش ظاهر شود مالش بر حسب دیون
 قسمت میشود و قیمت کاغذها نقصان می یابد .
 اینمغنی در شورش اهل فرانسه در مملکت موجب
 خطر عظیم شد . این را هم باید دانست که
 امر کاغذ در تجارت اسکیزان بسیار است
 بجهت اینکه تجارت ایشان باین امر وابسته است .
 اما در بلاد فرانسه چندان رواج ندارد بلکه
 رواج نقد در نزد آنان بیشتر از رواج کاغذ است .
 پوشیده نماید که امر تجارت نقود و دلالی
 بیاره مردم مانند بخش خدائی است چنانچه
 ایشان را بیشتر از دیگران در آن دست
 و مهارتست . جماعت پیرو بعد از پریشانی

دولت ایشان در بلاد پراکنده شدند و تجارت را پیشه خود ساختند . در قرون وسطی تجارت فن یهودان و (اومیار) بود که طایفه از اهالی (ایتالیا) است . ایشان در تمام بلاد صراف بودند و همه نقود از زیر دست ایشان می گذشت . هم مردم بسبب حرص ایشان در جمع مال و کثرت حیرت افزائی کسب ایشان و قناعت ایشان در معیشت و ترتیب و تدبیر ایشان در خرج و دخل بایشان کین میورزیدند .

اکنون هم کار صرافی در اکثر جایها بدیشان وابسته است و از دیگران درین باب ممتازند . و در پاره جایها متاجر همه در دست ایشان است . ولی در پاره بلاد بارتکاب شغل های خسیس و فرومایه اقتصاری کنند چه شریعت یا عادت بلد اباحت امور عظیمه را بدیشان تجویز نمی دارد . کسی را مانند ایشان شکیهائی نیست . که اندک اندک اندوزد تا امر زندگانش براه افتد . نسبت بمواقع و مواضع و باقتضای وقت چابلوسی و تبصص را بدرجه نهایت می رسانند . پشت کار ایشان را کسی

ندارد . از هیچ چیز فرسوده و وازده نمیشوند .
 هیچ شبهت و ظن ایشان را از کار و بار و مقصود
 فرض باز نمیدارد . در بلاد فرانسه حوایج
 و لوازم لشکری بخصوص در زمان جنگ
 بعهده ایشان است . در بلاد انگلیز و جایهای
 دیگر رختهای کهنه و نقود کم و کسر و نارواری
 آنان میخرند . در بلاد (بولانیا) مباشرت
 اکثر امور بدیشان مخصوص و مفوض است
 و راه خورد و برد همیشه برایشان باز .

همچنین طایفه سیکر هست که بالطبع مایل
 تجارت و احداث وسائل و اسباب زندگانیند .
 در بلاد آسیا ارامند را با امور معاملات وابستگی
 تمام است . در زمان پیشین در تمام بلاد
 فرنکستان اهل (فلک) بازرگانی مینمودند .
 آنچه در سائر اقالیم یافت میشد بلاد شمالی
 و جنوبی جلب میکردند . در تجارت بهارات
 و دیک افزار بگانه بودند با اینکه بهارات بجز
 در پاره جزائر هند کشته نمیشود هندوستانیان
 با اهل مملکت بودن تجارت آنها نمیپردازند .
 در فرنکستان عادت اهل بلاد کوهستان آنست
 که بسایر بلاد بخریدن امتعه و سایر میروند مانند

اهالی قرای اعالی ایتالیا و اهل سویس همسایگان
ایشان که پیش از دیگران بایکار میپردازند .
بلاد دور دست میروند و تجارت میران هوا که
(بارومتر) میگوید و (شوکلات) و مانند
اینها با ایشانست . چنانچه در فرانسه مسکری
و تجارت مس خاص اهالی (اوپرینا) است .
و در جبال (بورا) که تابع فرانسه است
تجارت پنیر با جالان است که ایشان بهر سوی
میرند . در بلاد هند پاره قبایل است که هنر
ایشان تجارت اشیاء مقوله است مانند قبیله
(بونیارا) که کاروان در کاروان در هندوستان
میکردند و با کاونمک و برنج ارا اینجا و آنجا
می آورند . این گروه صاحبان قوت
و شجاعتند ولیکن بالطبع مستی و نهب و غارت
مایند . چون انگلیزان را در هند حاجت
بمخاربه افتاد برای تدارک دخیره و زاد ایشان
کفایت میکردند . و مزدشان غنیمتی بود که
از دشمنان انگلیزان میبودند . دستشان
ببیزی نمیرسید که نریاند و غارتشان سخت
گزندناک بود .
طایفه دیگر هستند (بایانه) نام که

از مقوله صراف و سمسار و دلالت . مادت
 این گروه تأنی و تدبیر در امور معاملات
 و اکتفاست بآنچه بدستشان میآید . ماقبلة الامر
 همه توانگر و صاحب ثروت و سامان میشوند .
 در جزائر (سلیبه) که اهالی آنجا از راه
 پیمائی خوش ندارند جماعتی راه پیماست مسما
 به (بوجی) سوار زورقها میشوند و از هند
 بجزائر (ولدیند) و (غنیا) میجدید
 بضاعات و امتعه میبرند . بضاعتشان عبارتست
 از کرباس و پوست سنک پشت و تریاک و حریر
 و دخان و مانند اینها . تجار این قطعه از بحر
 محیط اینانند .

و معلومست که بجاارت در صحاری و براری
 آسیا در آن بیابانهای خشک و خالی دشوار است .
 از آنسبب سنای راه سپاری را بقافله و کاروان
 نهادهاند . چنانچه در زمان پیشین میکردند
 و اکنون هم می کنند . طریقه آن این است
 که شترداران جمع میشوند و چیزی براهزنان
 میدهند تا دلخوش شوند و از شرشان ایمن مانند
 پس آن بیابانها را بی ترس و بیم طی می کنند .
 شترانرا در جائی که آب و گیاه یافت میشود
 میخوابانند و میچرانند و بدین نحو راه می پیمایند

تا منزل مقصود یعنی بیلاحد سواحل دریا می‌رسند .
 بدین صورت سیم و زر و بنده و کنیز و بویهای خوش
 و غیره از میان بیابانها بشهرها می‌رسانند و از شهرها
 نیز بهمین سان کالائی که بیابانیان را شاید می‌رند
 گاهی بجهاج و سایر زواران نیز همراهی این قافله
 می‌کنند . چون قافله پلیدی می‌رسد قدم وی
 امر عظیم و مسرت بی اندازه است . مردم
 فوج فوج بجاما و ملاقات و بدادوستد می‌شتابند .

(مقاله دوم در اخلاق و عادات نسبت بملل)

(و پایه عقول ایشان و در آن پانزده فصل است)

(فصل اول در بازیها و ورزشهای بدنی)

پوشیده نماید که یونانیان اولین ملتی بودند که
 در میان سایر ملل بثمره عقل و کمال آن متمسک
 گردیدند و بمرتبت ریاضت بدن که از هنرها شمرده
 می‌شود و کاهست که فائده آن بر مملکت و ملت
 عاید میشود اختصاص یافتند . از برای کشتی
 گیری و سرپیچکی و مشت زنی مدرسهای عمومی
 بنا کرده در آنجا فنون و آداب آنها را تدریس
 و تحصیل می نمودند . در جشنها و اعیاد بارهان
 و گروهها بازیهای کردند . کسی که کوی

(مسابقه)

مسابقهت میر بود بنشانی مخصوص که دلیل برتری بود سرافراز شده شعرا اورا میستودند . ورزش و بازی میدانی یکی از امور بست صکده یونانیان بدان برتری جسسته در چنگها و مبارزها بدان وسیله اکتساب نام و ننگ نمودند . باشماری اگرچه اندک بادشمنی اگرچه انبوه غلبه میکردند و بدین طریق مدتهای دور و دراز حکمرانی کردند .

در نزد رومیان بازی نوعی از ادا و جفا بود برای اینکه بندگان و حانه زادان خود را با سلاح بمیدان میانداختند تا با یکدیگر می ستیزیدند و برای زهت و تفریح خواجگان خون یکدیگر را ریخته همدیگر را می کشتند . چه فرق فاحش است در میان این گونه بازی خوریزانه با آن بازیهای یونانیان که بازی (اولپ) و (اسمیک) موسوم بود . اولین آن بازی بود که در هر چهار سال یکبار می نمودند و دو بین بازی که در هر سال یکبار میکردند .

در بلاد مشرق نیز ورزش و مانند بازی یونانیان هست که جرید بازی مینامند و او کار کسانی است که در هر اسب سواری و استعمال

سلاح و آلات جنگ دستی و مهارتی داشته باشند . چنانچه خیلی از سواران در میدان جمع شده اسبان می‌تازند و بزور و قوت چوبهائی مزراق و ار یکدیگر می‌اندازند . اکثر اوقات جرید حر بفسرا بادست میگیرند و اگر نتوانند و بیم آن باشد که بر عضوی از اعضای ایشان رسد بجایکی در زیر شکم اسبان میخزند و در آن حر به از خود می‌کنند .

اهراب نیز در بلاد اندلس بر روی اسب کشتی گیری و دست برد می‌نمودند و ترسایان اینجا هم در نظم اشعار بدینمعنی پیرو ایشان گردیدند . اما اسب تازی در نزد مغاربه هم متداول بوده است حتی بعد از ایشان این کار در نزد اهل اندلس هم استکمال یافت و اسب تازی در نزد ایشان نوعی از تزه شد . در چشمهای بزرگ رسم مسابقت در نزد ترسایان این بود که زنان جوان و وصلات کوی ربایان و مهارت و شطارت را نمایان تقصیم می‌نمودند تا باین وسیله پایه آنان مرتفع شده خود سرافراز کردند .

پس سراپا غرق اسلحه نیزهای بلند در دست در میدان در حضور جمع انبوه باقسام و انواع

بازیها اظهار چیره دستی و چالاکي می نمودند
 و گاه میشد که اینجمنی موجب هلاک یکی شده
 برای خود نمائی در نزد محبوب خود جان را
 در خطر می انداخت . خصوصاً هر گاه عاشق
 لباس معشوقه را در بر می کرد و کرمی که معشوق
 بر سم مادت با دست خود مطرز نموده بود
 می بست . پس لازم میبود که شجاعتی ماورای
 عقل از وی سرزند تا در نظر معشوق بعین عنایت
 ملحوظ شود و از دست او گوی مسابقت در آن
 میدان رباید .

اما در این روز کار که تعلیمات جنگی قدیم
 از میان برخواسته است و رسم فرنگی بمیان آمده
 بدینگونه ورزشها عمر صرف نمودن بجهت است
 و آموختن هنری که تنها بکار یگ تن بخورد فائده
 ندارد . در پاره بلاد تفرجگاه مردم
 بازیگاهائی است محتوی ریاضات و اظهار هنر
 بر حسب عادات ایشان . مثلاً در بلاد اسپانیول
 تفرح اهالی با کاوشاخ بر شاخ انداختن است .
 مردمان هنر آموخته در میدان جمع میشوند
 و با شاخ کاو با آن قوت سر خود را بچنگ
 می اندازند . و آنکهی در حالت غضب و خشم

سلاح و آلات جنگ دستی و مهارتی داشته باشند . چنانچه خیلی از سواران در میدان جمع شده اسبان می‌تازند و بزور و قوت چوبهائی مزراق و ار یکدیگر می اندازند . اکثر اوقات جرید حریر را بادست میگیرند و اگر نتوانند و بیم آن باشد که برعضوی از اعضای ایشان رسد بجایکی در زیر شکم اسبان میخزند و در آن حربه ازخود می‌کنند .

اعراب نیز در بلاد اندلس بر روی اسب کشتی گیری و دست برد می نمودند و ترسایان اینجا هم در نظم اشعار بدیعنی پیرو ایشان گردیدند . اما اسب تازی در نزد مغاربه هم متداول بوده است حتی بعد از ایشان این کار در نزد اهل اندلس هم استکمال یافت و اسب تازی در نزد ایشان نوعی از تیره شد . در جشنهای بزرگ رسم مسابقت در نزد ترسایان این بود که زنان جواژ و صلوات کوی ربایان و مهارت و شطارت را نمایان تقسیم می نمودند تا باین وسیله پایه آنان مرتفع شده خود سرافراز کردند . پس سراپا غرق اسلحه نیزهای بلند در دست در میدان در حضور جمع انبوه باقسام و انواع

بازیها اظهار چیره دستی و چالاکي می نمودند و گاه میشد که اینمعی موجب هلاک یکی شده برای خود نمائی در نزد محبوب خود جان را در خطر می انداخت . خصوصاً هر گاه عاشق لباس معشوقه را در بر می کرد و کمری که معشوق بر سم هادت بادهست خود مطرز نموده بود می بست . پس لازم میبود که شجاعتی ماورای عقل از وی سرزند تا در نظر معشوق بعین عنایت ملحوظ شود و از دست او گوی مسابقت در آن میدان ریابد .

اما در این روز کار که تعلیمات جنگی قدیم از میان برخواسته است و رسم فرنگی بمیان آمده بدینگونه ورزشها عمر صرف نمودن بمعنی است و آموختن هنری که تنها بکار يك تن بخورد فائده ندارد . در پاره بلاد تفرجگاه مردم بازیگاهائی است محتوی بریاضات و اظهار هنر بر حسب عادات ایشان . مثلاً در بلاد اسپانیول تفرج اهالی با کاو شاخ بر شاخ ایداختن است . مردمان هنر آموخته در میدان جمع میشوند و با شاخ کاو با آن قوت سر خود را بچنگ می اندازند . وانگهی در حالت غضب و خشم

قوت کاوان افزونتر میشود . چون یکی بکاوی
در شاخزنی غلبه کرد از اطراف غلغله و ولوله
بر پا کرده استخوان میکنند و این معنی را در نزد
ایشان عظمی ووقعی تمام است .

در پاره بلاد فرانسه کوساله بازی
متعارفست . مردم کوسالهای خود را داغ
کرده بچرا کاهها سر میدهند تا بقوت چریدن
وحشی و بیابانی وار می شوند . پس در اوقات
معین جشنی بر پا نموده کوسالکان را می آورند
و با آنان انواع بازیها و هنرها و چربدستیها کرده
مغلوب می سازند . شك نیست که این طریقه
اهون و اخف از طریقه اهل اسپانیول است
خصوصا از آن رسم ایشان که کاوان را باسکان
بجنگ می اندازند تا یکدیگر را بدرند . کاو بازی
در نزد یونانیان هم معروف بوده است چنانچه
در تصاویر الواح ایشان دیده میشود .

در نزد انگلیزان ورزش بدن با انواع و اقسام
باقی است . از بازیهای ایشان یکی مشت
زنی است که دستکش بدست مشت بهم زنند .
در ایام قدیم رسم ایشان آن بود که مشت زنان
برهنه و کمر ب میان بیدان در می آمدند و در حضور

جمعی مشت زنی می نمودند . گاه میشد که سراپا
 خون آلود میگردیدند اما پتاشائیان مدخلی
 نداشت و کزندی نمی رسید . و گاهگاه بر سر
 کوه نیز این کار می کردند و کسی که در میان ایشان
 بدین هنر سرافرازی و نامبرداری می یافت پایه
 عظیم پیدا میکرد و وقایع او را در توارنج مضبوط
 و صورتش را برسم یاد کار مصور می نمودند .
 وهم درین باب کتابها پرداخته و قواعدی بدان
 قرار داده اند .

در شیراز و اصفهان و در سایر بلاد ایران
 برای ورزش ابدان زورخانهها دارند و برای
 صلابت و انعطاف بدن در اینجا ورزش و زور
 ورزی مینمایند . تاتاران و کیمیاکیان هم بگه تاز
 و شاهسوارند . از همان کودکی بسواری
 میپردازند و سواری را اسباب تنزه و پیشه خود
 میسازند . هر سواری را اسب مخصوصی است
 که بر آن سوار میشود و مسافتی بعید طی
 مینماید . میدان اسب تازی جداگانه دارند که
 مسافت اطراف آن بسیار است و بکرات آن
 مسافت را پیوده اسبان را ورزش و سیاست
 مینمایند .